

# Physical Development Planning

## Conceptual Reconsideration of National Spatial Planning from an Ontological Perspective and Temporal–Spatial Considerations

FatemehSadat Kahaki <sup>1</sup>, Morteza MehrAliTabarFirouzjaei <sup>2</sup>

<sup>1</sup>. Researcher at the Center for Development and Research Foresight, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>. Assistant Professor at the Center for Development and Research Foresight, Tehran, Iran.

### \*Correspondence

Morteza MehrAliTabarFirouzjaei

Email: [mortezamehralitabar@gmail.com](mailto:mortezamehralitabar@gmail.com)

Received: 18/Oct/2020

Accepted: 19/Nov/2020

### How to cite

Kahaki, F.S.; MehrAliTabarFirouzjaei, M. (2020). Conceptual Reconsideration of National Spatial Planning from an Ontological Perspective and Temporal–Spatial Considerations. *Physical Development Planning*, 12 (3), 39, 43–60.

<https://doi.org/10.30473/psp.20.26.76101.279>.

### ABSTRACT

National Spatial Planning, as one of the fundamental pillars of the national planning system, has undergone semantic fragmentation and conceptual ambiguity over time. This study aims to reconsider the concept of National Spatial Planning from an ontological perspective and through the lens of temporal–spatial considerations, seeking to identify the roots of its conceptual crisis and propose a theoretical framework for its redefinition within Iran’s planning system. Due to its transdisciplinary nature, spatial planning emerges at the intersection of geography, economics, sociology, environmental science, and political science. This multidimensionality has resulted in diverse and sometimes contradictory interpretations of its essence. The research adopts a qualitative and analytical–conceptual methodology, combining content analysis of institutional and academic documents, comparative studies of international experiences, and semi-structured interviews with experts and policy practitioners. Findings reveal that in Iran, the absence of a shared theoretical foundation and the dominance of sectoral and administrative approaches have led to conceptual fragmentation and weak spatial governance. In contrast, comparative analysis demonstrates that at the global level, the concept of spatial planning has evolved from a centralized, physical–planning approach toward spatial governance, sustainability, spatial justice, local participation, and future-oriented perspectives. The study concludes that reconstructing the conceptual foundation of spatial planning in Iran requires a renewed ontological understanding of space, recognition of temporal–spatial dynamics in development processes, and the establishment of an integrated, systemic, and interactive planning framework. Without such conceptual reconsideration, spatial planning will remain rhetorical and fail to play its guiding role in achieving balanced national development.

### KEYWORDS

National Spatial Planning, Spatial Governance, Temporal–Spatial Considerations, Conceptual Reconsideration.



## برنامه‌ریزی توسعه کالبدی

«مقاله پژوهشی»

## بازاندیشی مفهوم آمایش سرزمین از منظر هستی‌شناسی و ملاحظات مکانی-زمانی

فاطمه سادات کهکی<sup>۱</sup>، مرتضی مهرعلی تبار فیروزجائی<sup>۲</sup>

## چکیده

آمایش سرزمین به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین نظام برنامه‌ریزی کشور، مفهومی است که در گذر زمان دچار تغییر، تشتت و چندگانگی معنایی شده است. این پژوهش با هدف بازاندیشی مفهوم آمایش سرزمین از منظر هستی‌شناسی و ملاحظات مکانی-زمانی، در پی تبیین علل این بحران مفهومی و ارائه چارچوبی نظری برای بازتعریف آن در نظام برنامه‌ریزی ایران است. آمایش سرزمین در ذات خود ماهیتی فرارشته‌ای دارد و در تعامل میان علوم جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، محیط‌زیست و سیاست شکل می‌گیرد؛ همین امر سبب شده است تا برداشت‌ها و تعاریف متنوع و گاه متعارضی از آن پدید آید. روش پژوهش تحلیلی-مفهومی و کیفی است و بر تحلیل محتوای اسناد سازمانی، مطالعات ملی و بین‌المللی، و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران حوزه آمایش استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در ایران، نبود بنیان نظری مشترک و غلبه رویکرد بخشی و اداری، موجب گسست مفهومی و ضعف در حکمروایی فضایی شده است. در مقابل، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که در سطح جهانی، مفهوم آمایش سرزمین از رویکرد کالبدی و متمرکز به سمت رویکرد حکمروایی فضایی، پایداری، عدالت فضایی، مشارکت محلی و آینده‌نگری تحول یافته است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بازتعریف مفهوم آمایش سرزمین در ایران، مستلزم توجه به بنیان‌های هستی‌شناختی فضا، درک پویایی زمانی-مکانی فرآیندهای توسعه، و طراحی نظام برنامه‌ریزی مبتنی بر یکپارچگی، تعامل نهادی و تفکر سیستمی است. بدون چنین بازاندیشی نظری، آمایش سرزمین همچنان در سطحی شعاری باقی خواهد ماند و نقش خود را در هدایت توسعه ملی ایفا نخواهد کرد...

## واژه‌های کلیدی

آمایش سرزمین؛ برنامه‌ریزی فضایی؛ حکمروایی فضایی؛ ملاحظات مکانی-زمانی؛ بازاندیشی مفهومی.

۱. پژوهشگر مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، تهران، ایران.
۲. استادیار مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: مرتضی مهرعلی تبار فیروزجائی  
ایمانامه: [mortezamehralitabar@gmail.com](mailto:mortezamehralitabar@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

## استناد به این مقاله:

کهکی، فاطمه سادات؛ مهرعلی تبار فیروزجائی، مرتضی (۱۴۰۴). بازاندیشی مفهوم آمایش سرزمین از منظر هستی‌شناسی و ملاحظات مکانی-زمانی، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی توسعه کالبدی، ۱۲ (۳)، ۳۹-۴۳-۶۰.

<https://doi.org/10.30473/psp.2026.76101.2790>

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial ۴.۰ International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



## مقدمه

آمایش سرزمین به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادی در نظام برنامه‌ریزی ملی، نخستین بار در اواسط دهه ۱۳۴۰ مطرح شد. آغاز مطالعات رسمی آن به سال ۱۳۴۹ و فعالیت مهندسان مشاور «بتل» بازمی‌گردد که با همکاری مشاور ایرانی-فرانسوی «ستیران» در اوایل دهه ۱۳۵۰، طرح‌ریزی «سیاست عمران کشوری» و تدوین چارچوب‌های راهبردی توسعه ملی را در پاسخ به گسترش عدم‌تعادل‌های فضایی دنبال کردند. طی شش دهه گذشته، پژوهش‌ها و طرح‌های متعددی از سوی سازمان برنامه و بودجه و سایر نهادهای مرتبط در این زمینه انجام شده و انباشت قابل توجهی از داده‌ها و مطالعات فراهم آمده است. با این حال، دستاوردهای عملی آن در زمینه توزیع متوازن فعالیت‌ها و بهره‌گیری بهینه از قابلیت‌های سرزمین، بسیار محدود بوده و کشور همچنان با چالش‌های اساسی نظیر نابرابری‌های منطقه‌ای، تشدید ناهنجاری‌های فضایی، تخریب محیط‌زیست و افزایش آسیب‌پذیری فضایی شهرها و روستاها مواجه است (کهکی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۷). این وضعیت بیانگر وجود نارسایی‌های عمیق در عملکرد نظام برنامه‌ریزی و درک نظری از ماهیت آمایش سرزمین است.

اگرچه آمایش سرزمین به‌صورت مکرر در ادبیات سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور به کار می‌رود، در عمل فاصله‌ای معنادار میان کاربرد مفهومی و اجرای واقعی آن وجود دارد. از زمان ورود این مفهوم به نظام برنامه‌ریزی ایران تاکنون، تحولات گوناگونی بر پایه مقتضیات زمانی و مکانی رخ داده است، اما در هر دوره، تشتت در تعاریف و برداشت‌ها موجب تداوم آشفتگی مفهومی شده است. آمایش سرزمین امروز به‌صورت منفصل و بخشی در سازمان‌های متعدد اجرا می‌شود و از جامع‌نگری، آینده‌نگری و رویکرد یکپارچه جغرافیایی بی‌بهره است. در نتیجه، نقش آن در سامان‌دهی توسعه فضایی کشور به حداقل رسیده و اسناد آمایشی بیشتر متناسب با نگرش‌های مقطعی مدیران تنظیم می‌شوند تا بر مبنای رویکردی فراگیر و پایدار.

در بیش از شصت سال گذشته، هر پژوهشگر و سیاست‌گذار تعریف خاصی از آمایش سرزمین ارائه کرده

است؛ این تنوع تعریف‌ها اگرچه نشانه‌ای از غنای گفت‌وگو است، اما در ایران بیشتر بازتاب فقدان مبانی نظری و چارچوب مفهومی مشترک است. از این رو، ضرورت آسیب‌شناسی نظری و مفهومی آمایش سرزمین برای بازشناسی ماهیت چندوجهی آن و درک پویایی‌هایی که فضا را شکل می‌دهد و از آن تأثیر می‌پذیرد، بیش از پیش احساس می‌شود. این آسیب‌شناسی نه تنها به تبیین بنیان‌های فکری مؤثر بر تصمیم‌سازی‌های کلان و ساختارهای حکمروایی فضایی کمک می‌کند، بلکه شرط لازم برای دستیابی به حکمرانی سرزمینی کارآمد و عدالت‌محور است. با توجه به پیچیده‌تر شدن ساختار جوامع و افزایش بحران‌های محیطی، اقتصادی و جمعیتی، ضرورت بازاندیشی در مفهوم آمایش سرزمین از منظر هستی‌شناسی و ملاحظات زمانی-مکانی دوچندان است. این پژوهش در پی آن است که با واکاوی سیر مفهومی و نظری آمایش سرزمین در ادبیات علمی و نظام برنامه‌ریزی ایران، و با مقایسه‌ی تطبیقی با الگوهای بین‌المللی، ابعاد نظری، مؤلفه‌های محوری و آسیب‌های مفهومی آن را روشن سازد. در این راستا، تعاریف و مؤلفه‌های به‌کاررفته در اسناد سازمانی، کتاب‌ها و مقالات مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس بر اساس تحلیل محتوای تطبیقی و دیدگاه‌های کارشناسان، کاستی‌های اندیشه‌ای و نظریه‌ای آمایش سرزمین شناسایی شده و پیشنهادهایی برای بازسازی چارچوب مفهومی آن ارائه می‌شود.

در این میان، واکاوی تعریف و ماهیت آمایش سرزمین جایگاهی بنیادین دارد؛ زیرا روشن‌نبودن حدود مفهومی این واژه، می‌تواند به برداشت‌های ناصواب، به‌کارگیری نادرست و در نهایت، سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد بینجامد. تعریف دقیق و یکپارچه از آمایش سرزمین، به ایجاد زبانی مشترک میان ذی‌نفعان متعدد آن - از پژوهشگران و برنامه‌ریزان تا سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی - یاری می‌رساند و بستر هماهنگی اندیشه و عمل را در حوزه برنامه‌ریزی فضایی فراهم می‌کند. هنگامی که درک مشترکی از ماهیت و حدود موضوع وجود داشته باشد، تعامل میان سطوح مختلف تصمیم‌گیری تقویت شده و احتمال تعارض یا تفسیر دوگانه در فرآیندهای برنامه‌ریزی به حداقل می‌رسد.

(آمودن، آراستن، آمیختن و...) به برنامه‌ریزی و تنسيق و تنظيم ارتباط داده شده است در حالی که این برداشت جای تردید دارد) و «سرزمین» به مقیاس آن - معادل واژه territoire du - اشاره داشت (ثامنی، ۱۳۹۸: ۱۰)؛ به بیان دکتر صرافی آمایش معادل «برنامه‌ریزی توسعه فضائی» است که در مقیاس ملی، آمایش سرزمین خوانده می‌شود و در دیگر مقیاس‌های فضائی، آمایش آن سطح (استانی، شهرستانی، منطقه کلانشهری و ...) نامیده می‌شود. (صرافی، ۱۳۹۲). در جدول شماره ۱ تعریف آمایش در فرهنگ لغات فارسی و تعریف اصطلاح آمایش سرزمین در فرهنگ لغات انگلیسی آورده شده است.

واژه آمایش سرزمین یک برساخت ایرانی است (Fouladi, ۱۹۹۶: ۵۶). آمایش /'āmāyēš/ در فرهنگ فارسی عمید (اسم مصدر) است و به معنای ۱. آراستگی. ۲. آمادگی؛ آماده کردن. ۳. بررسی و تحلیل آورده شده است. واژه «آمایش» از ریشه فعل «آمان» و «آمودن» به معنی آراستن، آمیختن، به رشته درآوردن و آماده کردن است (خنیفیر، ۱۳۸۹: ۸)؛ و از ترجمه اصطلاحی واژه «aménagement du territoire, aménagement des territoires» از زبان فرانسه گرفته شده است (قورچیان و جمشیدی‌آوانکی، ۱۳۸۵: ۱۵). واژه «آمایش» به فعل یا عمل - معادل واژه aménagement - (واژه آمایش

جدول ۱. واژه آمایش و اصطلاح آمایش سرزمین در فرهنگ لغات

فرهنگ لغات	تعریف
فرهنگ فارسی عمید	آراستگی، آمادگی و آماده کردن
فرهنگ لغت دهخدا	آمیختن، درنشانیدن، مستعد کردن، آراسته کردن، مهیا کردن و آماده کردن
فرهنگ معین	مهیا کردن، مستعد کردن، در جای خود نشانیدن، آمیختن
فرهنگ اقتصاد و امور اقتصادی - اجتماعی معاصر	سیاستی که هر یک با چارچوب جغرافیایی معینی، به دنبال بهترین توزیع ممکن جمعیت، برحسب منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی است.
فرهنگ شهرسازی و آمایش	مجموعه اقدامات هماهنگ به منظور چیدن با نظم و ترتیب مردم، فعالیت‌ها، بناها، تجهیزات (زیرساخت‌ها) و وسایل ارتباطی (مخابرات) در پهنه سرزمین.
فرهنگ لغات لاروس	بهترین نوع توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی با توجه به منابع طبیعی و انسانی و غیره
فرهنگ لغت لانگمن	فرآیند سازماندهی و مدیریت توزیع فضایی کاربری و منابع اراضی اطلاق می‌شود و شامل تصمیم‌گیری در مورد چگونگی استفاده و توسعه زمین با در نظر گرفتن عوامل مختلفی مانند اثرات محیط‌زیستی، نیازهای جامعه و قابلیت اقتصادی است.
فرهنگ لغت وبستر	یک رویکرد سیستماتیک برای مدیریت توسعه زمین و منابع برای دستیابی به نتایج پایدار
فرهنگ لغت آکسفورد	یک چارچوب استراتژیک که تخصیص و مدیریت زمین و منابع را هدایت می‌کند و بر اهمیت ادغام جنبه‌های مختلف توسعه، مانند زیرساخت‌ها، مسکن و پایداری محیطی، در یک بافت فضایی تأکید می‌کند.

ماخذ: توفیق، ۱۳۸۴؛ ثامنی، ۱۳۹۸؛ Merriam-Webster؛ Oxford Dictionary؛ Longman Dictionary

الگوهای برنامه‌ریزی سوسیالیستی سنتی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای توسعه‌ای جوامع غربی باشند؛ از این رو، رویکردی نو پدید آمد که توسعه‌ی ملی را در چشم‌اندازی جامع و یکپارچه و در پیوند با ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، الگوهای پراکنش منابع انسانی و طبیعی، و ملاحظات ژئواستراتژیک سامان می‌داد. به تعبیر عظیمی‌بلوریان (۱۳۸۸: ۸۷)، انتقال تجربه‌ی آمایش سرزمین از غرب به ایران، موجب گسست درونی این روش شد و آن را به امری تزیینی در کنار نظام برنامه‌ریزی رسمی بدل ساخت. وی آمایش سرزمین را دانشی پیشرفته و مکمل در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه می‌داند. فولادی آمایش سرزمین را گذرگاهی

آمایش سرزمین توسط برخی نویسندگان و صاحب‌نظران ایرانی معادل واژه «برنامه‌ریزی فضایی» دانسته شد (Fouladi, ۱۹۹۶: ۵۸). Special planning (اسپیشل پلنینگ) معادل لاتین برنامه‌ریزی خاص است که از نظر نوشتاری و تلفظ شبیه یکدیگر هستند.

در تداوم این بحث، بررسی ریشه‌ها و خاستگاه‌های تاریخی مفهوم آمایش سرزمین در ایران، درک عمیق‌تری از ماهیت آن فراهم می‌آورد. آمایش سرزمین در محافل برنامه‌ریزی توسعه‌ی ایران، مفهومی اقتباسی و نسبتاً غیربومی است که از الگوهای برنامه‌ریزی ملی در دوران بازسازی دوم اروپا پس از جنگ جهانی دوم الهام گرفته است. در آن دوره، دولت‌های اروپایی دریافتند که

و دکترین خاص می‌داند؛ پارادایمی که در سطحی فراتر از طرح یا برنامه قرار دارد و به‌عنوان بینشی توسعه‌ای، سنجش قابلیت‌ها، شایستگی‌ها و چالش‌های سرزمین را به‌صورت مستمر دنبال می‌کند (ثامنی، ۱۳۹۸: ۱۱). درویشی و همکاران (۱۴۰۰: ۲۹۴) نیز آن را ادراک فضایی زبان سرزمینی می‌دانند که هدف آن بازآرایی منابع عمومی و هدایت منابع خصوصی در مقیاس ملی و منطقه‌ای است. به باور امیرانتخابی و همکاران (۱۴۰۱: ۶۷)، این رویکرد راهبردی و بلندمدت، بر سه رکن خلق، حفظ و توزیع ثروت در مقیاس‌های مختلف فضایی تأکید دارد و در ابعاد رقابت‌پذیری، انسجام اجتماعی، پایداری محیطی و حکمروایی فضایی نقش ایفا می‌کند.

آمایش سرزمین، که در اصل از زبان فرانسه و واژه‌ی Aménagement du Territoire گرفته شده است، در ایران به‌عنوان معادلی برای National Spatial Planning یا Territorial Spatial Planning به‌کار می‌رود. در اسناد قدیمی ایران، از جمله در متون رسمی سازمان برنامه، عبارت National Spatial Planning of Iran ذکر شده است. این مفهوم در اروپا ذیل European Spatial Development Perspective (ESDP) و به‌صورت چشم‌اندازهای بلندمدت بیش از ۲۰ سال تدوین می‌شود که به‌طور مداوم با تحولات به‌روزرسانی می‌گردد. آمایش سرزمین در این معنا، راهبردی، کلی، بلندمدت و کلان‌مقیاس است؛ ناظر بر آینده‌ی توسعه‌ی فضاست و به‌جای جزئیات اجرایی، بر جهت‌گیری‌های کلان توسعه‌ی سرزمین تمرکز دارد.

ماهیت فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای آمایش سرزمین موجب شده است که صاحب‌نظران رشته‌های مختلف از جمله جغرافیا، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و محیط‌زیست هر یک بر اساس درک و تخصص خود به تعریف آن بپردازند. افزون بر این، نهادهای اجرایی نیز برداشت‌های متفاوتی از آمایش ارائه کرده‌اند؛ اصطلاحاتی چون آمایش صنایع، آمایش علوم یا آمایش آب اغلب ناظر بر امکان‌سنجی و مکانیابی‌اند و نه بر مفهوم واقعی آمایش سرزمین. در فارسی نیز واژه‌ی «آمایش» گاه به معنای نظم دادن یا به رشته کشیدن (بر پایه‌ی تعریف فرهنگ دهخدا) به‌کار می‌رود، اما در ترکیب «آمایش سرزمین» معنا و کارکردی فراتر دارد و به مدیریت

ضروری از نظریه به عمل می‌داند که تحقق توسعه بدون آن ممکن نیست (ثامنی، ۱۳۹۸: ۱). سهامی (۱۳۸۷: ۴۶) آمایش را توزیع متوازن فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و معنوی در پهنه‌ی سرزمین نسبت به منابع انسانی و طبیعی تعریف می‌کند و آن را فرآیندی سامان‌ده برای نظام‌بخشی به فضا در سطوح ملی و منطقه‌ای می‌داند. توفیق (۱۳۸۴: ۱)، آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی فضایی را نوعی برنامه‌ریزی ناظر بر عمران و حفاظت فضا یا سرزمین در مقیاس‌های مختلف از کشور تا قاره می‌داند. سرور (۱۳۸۰: ۸) نیز آمایش سرزمین را فعالیتی نظام‌مند برای سازماندهی و نظم‌بخشی به محیط کالبدی و جغرافیایی معرفی می‌کند. در همین راستا، تقوایی و همکاران (۱۳۹۶: ۳) آمایش سرزمین را سندی مدیریتی می‌دانند که ساختار فضایی مرحله‌ی توسعه‌یافتگی سرزمین را ترسیم می‌کند.

در سطح بین‌المللی، دانشنامه‌ی برنامه‌ریزی فضایی اروپا، آمایش سرزمین را مجموعه‌ای از روش‌هایی می‌داند که بخش عمومی برای اثرگذاری بر توزیع فضایی فعالیت‌ها در آینده به‌کار می‌برد (Commission European, ۱۹۹۷). بر همین اساس، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳) آن را فرآیند بهره‌برداری عقلانی از امکانات و استعداد‌های مناطق مختلف در چارچوب سرزمین ملی تعریف می‌کند. فولادی (۱۳۹۳) نیز بر وجه توزیع فضایی پدیده‌ها در یک قلمرو مشخص جغرافیایی تأکید دارد. در رویکردهای جدید، آمایش سرزمین از مدیریت صرف کاربری زمین فراتر رفته و به هماهنگی میان ابعاد فضایی سیاست‌های بخشی از طریق استراتژی‌های سرزمینی تبدیل شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۱). اولاد (۱۳۹۶) آن را برخوردی اساساً فضایی و سرور (۱۳۹۱: ۲۳) نوعی برنامه‌ریزی سازمان‌یافته می‌دانند. از دید جعفریان و همکاران (۱۳۹۸: ۱۸)، آمایش سرزمین امروز به راهکاری جغرافیایی بی‌بدیل برای تحقق توسعه‌ی پایدار بدل شده است. مهندسان مشاور ستیران (۱۳۵۴) نیز بر این باورند که آمایش سرزمین هدفی مستقل نیست، بلکه ترجمان جغرافیایی اهداف و سیاست‌های دولت است. در سطح نظری، مهام (۱۴۰۱: ۱۸) آمایش سرزمین را نه علم بلکه پارادایمی با خاستگاه

اجتماعی و تحقق توسعه‌ای متوازن و پایدار است. چنین نگاهی، برنامه‌ریزی فضایی را به ابزاری کلیدی برای مدیریت محیط‌زیست، هدایت توسعه‌ی منطقه‌ای و افزایش یکپارچگی اقتصادی بدل می‌سازد، به‌گونه‌ای که تعادل میان نیازهای توسعه و ظرفیت‌های محیطی به‌عنوان بستر اصلی تصمیم‌سازی فضایی حفظ گردد. در تعریف نظری، برنامه‌ریزی فضایی چارچوبی برای مدیریت منابع زمین و هدایت توسعه در راستای نتایج پایدار تلقی می‌شود (Polat et al., ۲۰۲۳, ۱۵۹; Butenko et al., ۲۰۲۴, ۷۸). هدف اصلی آن، ایجاد توازن در کاربری‌ها، ارتقای رشد اقتصادی، و حفاظت از منابع محیط‌زیستی است (Lestari & Sutrisno, ۲۰۲۳, ۱۸۲). از منظر فلسفه‌ی برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی فضایی ریشه در نظریه‌های هنجاری دارد که در پی پاسخ به این پرسش‌اند که برنامه‌ریزی «باید» چه اهدافی را دنبال کند. این رویکرد می‌کوشد میان نیروهای بازار و اهداف دولت رفاه تعادل برقرار سازد و از طریق حکمرانی چندسطحی، تضمین کند که ترتیبات نهادی و قانونی مختلف منافع گروه‌های گوناگون را در فرآیند تصمیم‌گیری در نظر گیرند (Acheampong, ۲۰۱۸, ۱۵). باین‌حال، ساختار و کارکرد برنامه‌ریزی فضایی در کشورهای مختلف بر اساس تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. مهم‌ترین عامل تمایز میان نظام‌های برنامه‌ریزی، تفاوت در ساختار نهادی و رویکرد اجرایی آن‌هاست (رومیانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۱). تحول مفهومی و رویکردی در برنامه‌ریزی فضایی، بازتابی از تجربه‌ی کشورها در مواجهه با چالش‌های نوظهور توسعه، تغییرات محیطی و پویایی‌های اجتماعی است. در دهه‌های اخیر، با پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی، محیط-زیستی و کالبدی، نیاز به اهداف و ابزارهای نوین در نظام‌های برنامه‌ریزی فضایی بیش از پیش احساس شده است.

اصطلاح «سیستم برنامه‌ریزی<sup>۱</sup>» در ادبیات جهانی برای توصیف فعالیت‌های برنامه‌ریزی در یک بستر ملی

فضایی کلان سرزمین اشاره دارد. از دهه‌ی ۱۳۵۰ و با فعالیت «ستیران»، اصطلاح «تنسيق سرزمین» جای خود را به «آمایش سرزمین» (Spatial Planning) داد. باین‌حال، در بسیاری از سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها هنوز برداشت لغوی و نه مفهومی از این اصطلاح رایج است. برای نمونه، وزارت صنعت، معدن و تجارت از «آمایش صنعت» سخن می‌گوید که بیشتر به مکانیابی فعالیت‌ها اشاره دارد تا به ساماندهی فضایی توسعه. مشابه همین رویکرد در وزارت علوم با عنوان «آمایش آموزش عالی» نیز مشاهده می‌شود که ماهیتی امکان‌سنجانه دارد نه فضایی. برخی از صاحب‌نظران از جمله مخدوم (۱۳۹۲) و ماهینی (۱۳۹۶) بر وجه محیط‌زیستی آمایش تأکید کرده و آن را معادل Land Use Planning دانسته‌اند. این گروه، آمایش سرزمین را راه‌حل مؤثر و اقتصادی برای مدیریت محیط‌زیست و بهبود رفاه اجتماعی می‌دانند. باین‌حال، همسان‌انگاری آمایش سرزمین با برنامه‌ریزی کاربری اراضی، کاستن از جایگاه نظری آن است؛ زیرا کاربری اراضی صرفاً تعیین «می‌تواند کجا باشد» است، درحالی‌که آمایش سرزمین به «باید کجا باشد» می‌پردازد — یعنی به بعد هنجاری و آرمانی فضا. در واقع، سازمان فضایی صرفاً برآمده از کالبد فیزیکی نیست؛ بلکه ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های معنایی انسان نیز در شکل‌گیری آن نقشی اساسی دارند. برنامه‌ریزی فضایی در اصل، فرآیند تخصیص منطقی فعالیت‌ها در فضا و ایجاد روابط نظام‌مند میان آن‌هاست؛ از این رو، آمایش سرزمین را می‌توان گونه‌ای از برنامه‌ریزی فضایی در مقیاس ملی دانست. این مفهوم در بنیان‌های فلسفی اندیشه‌ی کانت ریشه دارد؛ جایی که فضا به‌عنوان شرط پیشینی ادراک و سامان‌دهی تجربه‌ی انسانی تلقی می‌شود. بر این مبنای هرگاه روابط و عناصر فضایی - در هر مقیاسی از شهر تا کشور - بر پایه‌ی رویکردی ارزشی و نظام‌مند تنظیم نشوند، ناهنجاری، گسیختگی و نابرابری فضایی پدید می‌آید.

در امتداد این دیدگاه، می‌توان برنامه‌ریزی فضایی را رویکردی استراتژیک در سامان‌دهی و مدیریت کاربری زمین و منابع در مقیاس‌های گوناگون دانست؛ رویکردی که هدف آن بهینه‌سازی توزیع فعالیت‌ها، ارتقای رفاه

<sup>۱</sup> Planning System

(Assembly for Wales, ۲۰۱۶).

سطح مشارکت عمومی در این فرآیند نیز در کشورها متفاوت است. در کشورهای اسکاندیناوی، مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی بخش جدایی‌ناپذیر از نظام برنامه‌ریزی است و شفافیت و اعتماد عمومی را تقویت می‌کند. در مقابل، در برخی کشورهای اروپای شرقی، ساختارهای بوروکراتیک و ضعف اعتماد نهادی موجب محدودیت مشارکت اجتماعی شده است (Pallagst, ۲۰۱۸, ۹). در مجموع، کشورها متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی خود، رویکردهای متفاوتی را برای توزیع عادلانه‌تر فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها در پهنه‌ی سرزمین در چارچوب برنامه‌ریزی فضایی برگزیده‌اند. تفاوت در ویژگی‌های جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی و نهادی موجب شده است که برنامه‌ریزی فضایی در کشورها با نام‌ها و چارچوب‌های نظری متفاوتی تبلور یابد (پوراصغر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱). با گسترش مبانی نظری و تجربی برنامه‌ریزی فضایی، اهداف و جهت‌گیری‌های آن نیز دستخوش تحول شده است. این دگرگونی در کشورهای مختلف، بازتابی از تغییرات تاریخی، زیست‌محیطی و اجتماعی هر نظام برنامه‌ریزی است؛ به‌گونه‌ای که هر کشور، در پاسخ به چالش‌های خاص خود، مجموعه‌ای از اهداف و اولویت‌ها را تعیین کرده است. در این میان، تلاش برای برقراری توازن میان سه محور پایداری، عدالت فضایی و تاب‌آوری، به‌منزله‌ی هسته‌ی اصلی رویکردهای نوین برنامه‌ریزی فضایی مطرح شده و مبنای بازنگری در سیاست‌ها و ابزارهای فضایی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی قرار گرفته است.

تکامل برنامه‌ریزی فضایی در **هلند** بیانگر واکنشی نظام‌مند به چالش‌های تاریخی این کشور، به‌ویژه سیلاب‌های گسترده است. تجربه‌ی مکرر بحران‌های طبیعی موجب شد که ادغام مدیریت ریسک سیل در ساختار برنامه‌ریزی فضایی به یکی از اهداف محوری تبدیل شود. طرح «اتاقی برای رودخانه» نمونه‌ای بارز از به‌کارگیری طراحی فضایی استراتژیک برای افزایش تاب‌آوری در برابر سیلاب است (Brand & Zonneveld, ۲۰۲۴, ۲۷). علاوه بر مدیریت خطر،

خاص به کار می‌رود. این سیستم‌ها همواره در چارچوب مقررات ملی، ساختارهای حقوقی و شرایط نهادی هر کشور شکل گرفته‌اند و پیوندی تنگاتنگ با ساخت دولت ملی دارند. مزیت اصلی توصیف و تحلیل این سیستم‌ها، فراهم‌سازی امکان مقایسه تطبیقی میان کشورها و تبادل دانش میان تجربه‌های گوناگون است. از این رو، نظام‌های برنامه‌ریزی در کشورهای مختلف، تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی، تفاوت‌های قابل‌توجهی از خود نشان می‌دهند (Zimmermann & Momm, ۲۰۲۲, ۲۱۹).

یکی از عوامل کلیدی تمایز در نظام‌های برنامه‌ریزی فضایی، نگرش فرهنگی به زمین و حقوق مالکیت است. کشورهای شمال اروپا معمولاً پایداری و مشارکت عمومی را در اولویت قرار می‌دهند؛ این امر بازتاب ارزش‌های سوسیال‌دموکراتیک آن‌هاست. در مقابل، کشورهایی با فرهنگ فردگرایانه‌تر، مانند ایالات متحده یا برخی کشورهای اروپای غربی، تمایل دارند حقوق مالکیت را بر منافع جمعی ترجیح دهند (Nowak et al., ۲۰۲۳, ۲۰). در بعد نهادی، کشورهای نظیر آلمان، نظامی مبتنی بر قوانین سخت‌گیرانه‌ی منطقه‌بندی دارند که از طریق مقررات صریح، کاربری زمین و الگوی توسعه را تعیین می‌کند. در مقابل، انگلستان بر رویکردی استراتژیک‌تر تکیه دارد که به‌جای تمرکز بر جزئیات فنی و ضوابط اجرایی، بر اهداف کلان و نتایج توسعه‌ای تأکید می‌کند (Pallagst, ۲۰۱۸, ۹). در فرانسه، برنامه‌ریزی فضایی ماهیتی متمرکز دارد و سیاست‌های ملی تأثیر مستقیم بر تصمیمات محلی دارند، در حالی که در سوئیس، رویکردی غیرمتمرکز حاکم است و دولت‌های محلی در فرآیند برنامه‌ریزی از استقلال بالایی برخوردارند؛ نتیجه‌ی این امر، تنوع چشمگیر در مقررات محلی است (National Assembly for Wales, ۲۰۱۶). بسیاری از کشورها در چارچوب نظام‌های «برنامه‌محور» فعالیت می‌کنند؛ در این نظام‌ها، توسعه بر مبنای برنامه‌های رسمی در سطوح ملی و محلی هدایت می‌شود. نمونه‌ی بارز آن در بریتانیا دیده می‌شود، جایی که چهار واحد سیاسی (انگلستان، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی) هر یک دارای ساختارهای برنامه‌ریزی خاص خود هستند که بر طرح‌های توسعه‌ی فضایی تکیه دارند (National

تنوع‌زیستی تدوین شده است (Spiekermann et al., ۲۰۱۴,۴۲).

در **سوئیس**، اهداف برنامه‌ریزی فضایی عمدتاً بر کاربری زمین پایدار، افزایش رفاه و یکپارچگی خدمات زیست‌بوم متمرکز است. سیاست‌های فضایی این کشور توسعه‌ی مناطق شهری موجود را بر گسترش به اراضی جدید ترجیح می‌دهند تا از گسترش بی‌رویه‌ی شهرها جلوگیری شود (Franßen, ۲۰۱۸). در این راستا، توسعه‌ی زمین‌های قهوه‌ای<sup>۱</sup> و بازآفرینی بافت‌های موجود به‌منظور کاهش مصرف زمین و حفظ زمین‌های حاصلخیز ترویج می‌شود (Walczak, ۲۰۲۱,۲۶۸۰). قوانین کاربری زمین نیز با هدف جلوگیری از پراکندگی شهری و صیانت از عملکرد طبیعی خاک تدوین شده‌اند، که به حفظ تنوع زیستی و منابع حیاتی زمین کمک می‌کند (Franßen, ۲۰۱۸,۳۶۵). در کنار این اهداف محیط‌زیستی، ارتقای رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی از اهداف محوری است و فرآیندهای برنامه‌ریزی باید ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیطی را توأمان لحاظ کنند (Solly, ۲۰۱۸,۷۸). در دهه‌ی اخیر، گرایش به سمت مدیریت استراتژیک و انعطاف‌پذیر فضایی افزایش یافته است تا بتوان به چالش‌هایی همچون پراکندگی شهری و فشار جمعیتی پاسخ داد. مدیریت خدمات زیست‌بوم با رویکردی زمان-مکان‌محور، ابزاری حیاتی برای ایجاد توازن میان توسعه و طبیعت محسوب می‌شود (Jaligot, ۲۰۲۰,۳۸). اهداف برنامه‌ریزی فضایی در **دانمارک** در پی اصلاحات ساختاری اخیر، دچار بازتعریف اساسی شده است. این اصلاحات چشم‌انداز سیاسی و نهادی کشور را دگرگون کرده و تمرکز نظام برنامه‌ریزی را بر افزایش انسجام فضایی، مدیریت رشد و دستیابی به توسعه‌ی پایدار در مقیاس‌های مختلف قرار داده است (Galland, ۲۰۱۴,۱۱). در این راستا، برنامه‌ریزی فضایی دانمارک

ایجاد توازن میان توسعه‌ی شهری و پایداری محیطی از اهداف کلیدی این نظام است (Lodder et al., ۲۰۱۴,۱۱۵۱). اجرای اسناد فراملی همچون دستور کار جدید شهری و توافق‌نامه پاریس نیز بر ضرورت رویکردهای پایدار در برنامه‌ریزی فضایی تأکید کرده‌اند. در کنار این، عدالت اجتماعی و برابری فضایی از محورهای جدید سیاست‌های فضایی هلند به شمار می‌آید، به‌ویژه از منظر توزیع عادلانه‌ی منابع و مشارکت فعال جوامع در فرآیند تصمیم‌سازی (Witte & Hartmann, ۲۰۲۲,۸۶). به‌طور کلی، برنامه‌ریزی فضایی در هلند بر سه مؤلفه‌ی پایداری، تاب‌آوری و عدالت فضایی استوار است. در **آلمان**، برنامه‌ریزی فضایی بر پایه‌ی یک چارچوب جامع و چندسطحی برای مدیریت کاربری زمین و توسعه‌ی هماهنگ در سطوح گوناگون استوار است. اهداف اصلی این نظام بر پایداری، هماهنگی میان منافع بخشی و ادغام ملاحظات محیط-زیستی تمرکز دارد (Zaspel-Heisters & Haury, ۲۰۱۶,۱۸). سیاست‌های اخیر، بر مدیریت مبتنی بر زیست‌بوم و تلفیق انرژی‌های تجدیدپذیر با حفاظت از تنوع زیستی تأکید می‌کنند. در عین حال، پس از سال ۲۰۰۷، سیاست‌های نقولبرالی با تأکید بر کارایی و رویکرد بازارمحور، بر چشم‌انداز برنامه‌ریزی فضایی آلمان تأثیر گذاشته‌اند (Miessner, ۲۰۲۰,۲۸). با این حال، هدف بنیادین این نظام همچنان توسعه‌ی پایدار و تضمین شرایط زندگی برابر در سراسر مناطق کشور است. این اهداف شامل ترویج کاربری زمین هماهنگ با ظرفیت‌های محیط‌زیستی، مقابله با تغییرات اقلیمی (Heinrichs et al., ۲۰۰۹,۲۳)، و کاهش آسیب‌پذیری محیط‌زیستی در برابر پدیده‌هایی مانند تنش گرمایی و بارش‌های شدید است (McMillan et al., ۲۰۲۴,۲۶). نتایج پژوهش‌های بلندمدت کشاورزی نیز نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی بر بهره‌وری مناطق مختلف تأثیر می‌گذارد و ضرورت تنظیم سیاست‌های کاربری زمین برای حفظ امنیت غذایی را آشکار می‌سازد (Donmez et al., ۲۰۲۴,۱۲). در نتیجه، استراتژی‌های جدیدی در زمینه‌ی حفاظت از سواحل، مدیریت منابع آب و صیانت از

<sup>۱</sup> زمین‌های قهوه‌ای (Brownfields) به اراضی شهری یا صنعتی متروک و نیمه‌فعال اطلاق می‌شود که پیش‌تر مورد استفاده صنعتی، خدماتی یا نظامی بوده‌اند و اکنون به‌علت آلودگی‌های محیط‌زیستی، محدودیت‌های مالکیتی یا اقتصادی بلااستفاده مانده‌اند. این اراضی در برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان فرصت‌های احیا و باززنده‌سازی شهری شناخته می‌شوند که می‌توانند به کاربری‌های جدید پایدار و بهره‌ور بازتبدیل گردند.

است. در این دیدگاه، محیط‌زیست محور اصلی برنامه‌ریزی است و کشورهای نظیر استرالیا، کانادا و ایالات متحده‌ی آمریکا از پیروان آن به‌شمار می‌روند. به‌طور کلی، برنامه‌ریزی فضایی در مکتب آنگلو‌ساکسون زنجیره‌ای سلسله‌مراتبی از طرح‌های کالبدی است که هدف نهایی آن دستیابی به سازمان فضایی مطلوب سرزمین است

### داده‌ها و روش کار

این پژوهش از نوع کیفی و تحلیلی-مفهومی است و با هدف بازاندیشی در مفهوم آمایش سرزمین از منظر هستی‌شناسی و ملاحظات زمانی-مکانی در نظام برنامه‌ریزی ایران انجام شده است. در این تحقیق از ترکیب سه رویکرد استفاده شده است: تحلیل محتوای کیفی، مقایسه تطبیقی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته. در گام نخست، اسناد رسمی، قوانین، طرح‌های ملی آمایش، گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه، اسناد داخلی و خارجی، متون دانشگاهی و مقالات علمی مرتبط گردآوری و مورد تحلیل محتوایی قرار گرفت. هدف از این مرحله، شناسایی و استخراج مفاهیم کلیدی و مولفه‌های نظری در تعاریف و برداشت‌های مختلف از آمایش سرزمین بود. سپس داده‌های به‌دست‌آمده کدگذاری و در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی شد تا روندهای تحول فکری و مفهومی در طول زمان آشکار گردد. در گام دوم، برای تکمیل داده‌های اسنادی و غنای تحلیل نظری، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با پانزده نفر از متخصصان و صاحب‌نظران حوزه آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی فضایی و سیاست‌گذاری توسعه انجام شد. انتخاب مصاحبه‌شوندگان به‌صورت هدفمند و بر اساس تجربه، دانش و نقش آن‌ها در فرآیندهای برنامه‌ریزی صورت گرفت و مصاحبه‌ها تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یافت. محور پرسش‌ها بر فهم مفهومی آمایش سرزمین، نارسایی‌های اندیشه‌ای و نهادی، ارتباط آمایش با ملاحظات زمانی و مکانی و الزامات بازتعریف آن در شرایط کنونی تمرکز داشت. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و اسناد با روش تحلیل مضمون بررسی و تلفیق شدند تا تصویری منسجم از ابعاد هستی‌شناختی، زمانی و مکانی آمایش سرزمین به دست آید. در این

بر یکپارچگی افقی میان بخش‌ها و هماهنگی عمودی میان سطوح مختلف حکمرانی تأکید دارد تا انسجام و هم‌افزایی میان سیاست‌ها حفظ شود. تمرکززدایی و توانمندسازی محلی از دیگر اهداف مهم این نظام است؛ به‌طوری‌که اصلاحات اخیر بسیاری از وظایف برنامه‌ریزی را به سطح شهرداری‌ها منتقل کرده و امکان تصمیم‌گیری محلی را فراهم آورده است (Galland & Enemark, ۲۰۱۲, ۶۷). این تغییرات با هدف ارتقای پاسخگویی و انعطاف‌پذیری در عین حفظ چارچوب ملی صورت گرفته است (Galland, ۲۰۱۲, ۱۳۶۰). در مجموع، رویکرد برنامه‌ریزی فضایی دانمارک در دهه‌ی اخیر به سمت تلفیق رشد اقتصادی با ملاحظات محیط-زیستی و توسعه‌ی پایدار سوق یافته است.

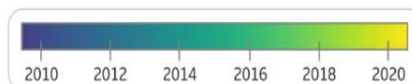
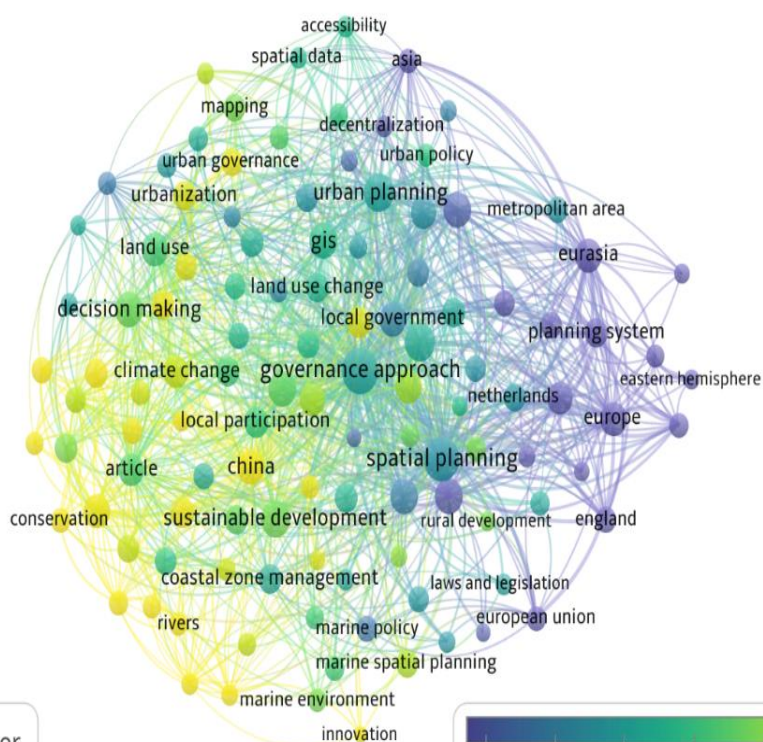
در مقیاس جهانی، اهداف نوین برنامه‌ریزی فضایی نشان‌دهنده‌ی تغییر از «برنامه‌ریزی کالبدی» به سمت «حکمرانی فضایی چندسطحی» است که در آن عدالت سرزمینی، پایداری توسعه، و تاب‌آوری اجتماعی-محیط-زیستی در محور قرار گرفته‌اند. تحلیل اهداف برنامه‌ریزی فضایی در بیش از ۱۲ کشور جهان نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون عدالت فضایی، حفاظت از محیط‌زیست، پایداری توسعه، ارتقای کیفیت زندگی، مشارکت اجتماعی و نگرش برون‌نگر از عناصر مشترک در نظام‌های نوین آمایش سرزمین محسوب می‌شوند (ثامنی، ۱۳۹۸: ۱۵). با این حال، هیچ انطباق کاملی میان تعریف، ماهیت و اهداف آمایش سرزمین در ایران و سایر کشورها وجود ندارد. کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا با تکیه بر چشم‌انداز مشترک توسعه‌ی فضایی (ESDP) اشتراکات زیادی دارند، اما تفاوت در مکاتب نظری نیز مشهود است. کشورهای اروپایی عموماً پیرو مکتب اروپایی‌اند که بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ریزی تأکید دارد؛ حال آنکه طی دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها از این مکتب به سمت یورو-آمریکن حرکت کرده‌اند که ارزیابی توأمان توان طبیعی و نیازهای اجتماعی-اقتصادی را مبنا قرار می‌دهد. در مقابل، مکتب آنگلو‌ساکسون که در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ شکل گرفت، بر ارزیابی جامع سرزمین بر پایه‌ی چهار مؤلفه‌ی توان اکولوژیکی، فناوری، منابع مالی و نیروی انسانی استوار

مستقیم یا غیرمستقیم به این مفاهیم پرداخته‌اند. تحلیل واژگان کلیدی با نرم‌افزار VOSviewer نشان داد که واژگان مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی در گذر زمان، دچار دگرگونی مفهومی شده‌اند (شکل ۱). در این نمودار، رنگ آبی تیره نمایانگر پژوهش‌های کلاسیک‌تر و رنگ زرد نشان‌دهنده پژوهش‌های جدیدتر است. در ابتدای بازه‌ی زمانی مورد بررسی (۲۰۱۰-۲۰۱۴)، بیشتر مطالعات بر محور نظام‌های برنامه‌ریزی ملی، توسعه‌ی روستایی، کلان‌شهرها، قوانین و مقررات و نقش اتحادیه اروپا متمرکز بوده‌اند. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ محور مقالات به سیاست‌های شهری، تمرکززدایی، کاربری اراضی، دولت‌های محلی، حکمروایی و داده‌های فضایی تغییر یافته است. در چند سال اخیر (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴)، واژگان جدیدی چون نوآوری، تغییرات اقلیمی، حکمروایی شهری، مشارکت محلی، زیست‌بوم‌ها، گفت‌وگو و تاب‌آوری محیطی برجسته شده‌اند که نشان‌دهنده حرکت تدریجی به سوی پارادایم پایداری و عدالت فضایی است.

فرایند، تلاش شد تا از رهگذر مقایسه تطبیقی با تجربه کشورهای مختلف، ظرفیت‌ها و کاستی‌های مفهومی در نظام برنامه‌ریزی ایران مشخص شود. برای افزایش دقت و اعتبار نتایج، از هم‌سنجی و مقایسه چندمنبعی استفاده شد و یافته‌ها در چند مرحله بازبینی گردید

### شرح و تفسیر نتایج

الزامات و ملاحظات ناشی از انتظارات و مأموریت‌های آمایش سرزمین در هر دوره سبب شده است تا در چارچوب نظام برنامه‌ریزی، در هر مقطع زمانی و مکانی، مولفه‌های تازه‌ای به این مفهوم افزوده شود. بررسی پیشینه‌ی علمی و پژوهش‌های جهانی مرتبط با آمایش سرزمین نشان می‌دهد که در دو دهه‌ی اخیر، به‌ویژه از سال ۲۰۱۰ تاکنون، تحولات قابل توجهی در نگرش‌ها و اهداف آن پدید آمده است. برای تحلیل روند این تحولات، داده‌های موجود در پایگاه Scopus با استفاده از کلیدواژه‌های «برنامه‌ریزی فضایی»، «حکمروایی فضایی» و «نظام برنامه‌ریزی» مورد بررسی قرار گرفت. نتایج جست‌وجو نشان داد که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ حدود ۲۵۰ مقاله علمی منتشر شده است که به‌طور



شکل ۱. نمودار سیر زمانی کاربرد واژگان مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی

سرزمینی پویا و کارآمد باشد. بنابراین، آمایش سرزمین نوین باید فراتر از چارچوب‌های سنتی، به سمت مدل‌های چندسطحی، منعطف و زمان‌مند حرکت کند؛ مدلی که در آن فضا صرفاً بستری برای توزیع فعالیت‌ها نیست، بلکه عرصه‌ای زنده برای تعامل بین طبیعت، جامعه و حکمروایی است.

آمایش سرزمین در ذات خود «جغرافیای ارادی» است؛ جغرافیایی که انسان در آن فضا را می‌شناسد و سپس با ساختارشناسی مطلوب و آگاهانه آن را می‌سازد و سامان می‌دهد. وجود ناهنجاری‌های فضایی در کشور نشان می‌دهد که قوانین و الزامات فضا به‌درستی شناخته یا رعایت نشده است. یافته‌های این پژوهش، حاصل از تحلیل اسناد ملی، گزارش‌های رسمی و مصاحبه با متخصصان حوزه‌ی آمایش، نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از چالش‌های کنونی نه در بعد اجرایی، بلکه در سطح اندیشه‌ای و نظری ریشه دارد. مهم‌ترین نارسایی‌ها عبارت‌اند از: ضعف در بنیان‌های نظری و اندیشه‌ای؛ عدم تطابق نظریه با واقعیت جغرافیایی کشور؛ برداشت نادرست از مفاهیم پایه مانند مکان و فضا؛ فقدان رویکرد استراتژیک در مطالعات آمایشی؛ آشفتگی تئوریک ناشی از تلفیق بی‌منطق مکاتب گوناگون؛ کمبود پژوهشگران با نگرش آمایشی؛ نبود روش علمی در استنتاج‌ها؛ مقاومت در برابر کارشناسان نسل جدید؛ و نگاه امنیتی، بخشی و سیاسی به مفهوم آمایش. این عوامل موجب شده‌اند که آمایش سرزمین در عمل از سطح سیاست‌گذاری ملی به سطحی نمادین و شعاری تنزل یابد.

در تحلیل نظری، می‌توان ریشه‌ی این نارسایی‌ها را در استفاده‌ی نامتناسب از نظریه‌های وارداتی دانست. نظریات کلاسیک همچون مکان مرکزی و قطب رشد که پیش از انقلاب و حتی پس از آن مبنای برنامه‌ریزی قرار گرفتند، با واقعیت جغرافیایی و ناهمگنی فضایی ایران سازگار نبوده‌اند. نظریات جدیدتر مانند توسعه درون‌زا، توسعه نهادی یا توسعه عدالت‌محور (متأثر از جان رالز و آمارتیا سن) نیز بدون انطباق با شرایط فرهنگی و نهادی ایران به‌کار گرفته شده‌اند. برای مثال، در نظریه‌ی آمارتیا سن سه مؤلفه‌ی قابلیت، فرصت و دستاورد مطرح است، اما در طرح‌های آمایشی ایران این مؤلفه‌ها صرفاً

تحلیل چرخش مفهومی در شکل ۱ آشکار می‌کند که موضوعات مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی از تمرکز بر ساختارهای قانونی و نظام‌های برنامه‌ریزی به سمت پایداری، حکمروایی چندسطحی، و نوآوری در مدیریت سرزمین تغییر یافته‌اند. این دگرگونی، بیانگر تحولی عمیق در اندیشه‌ی برنامه‌ریزی و بازتابی از تغییرات در اولویت‌های سیاسی-اجتماعی جهان معاصر است. در واقع، تحول در واژگان، نمایانگر تغییر در شیوه‌ی اندیشیدن درباره‌ی فضا، عدالت، توسعه و قدرت است؛ بدین معنا که آمایش سرزمین در حال گذار از یک ابزار کالبدی به یک الگوی راهبردی و چندسطحی حکمروایی فضایی است.

در ادبیات جهانی، این گذار به شکل‌گیری مجموعه‌ای از معیارها و ابعاد جدید در برنامه‌ریزی فضایی منجر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: سازگاری و انعطاف‌پذیری، پایداری محیطی، مشارکت ذی‌نفعان، دیپلماسی فعال، نوآوری، رقابت‌پذیری منطقه‌ای، اعتماد و همدلی اجتماعی، اقتصاد اکولوژیک، خدمات زیست‌بوم، فناوری‌های بومی و نو، و انسجام فضایی در سطوح مختلف حکمرانی. افزون بر این، موضوعاتی همچون ارتباطات بین سکونتگاه‌ها، زنجیره‌های تأمین جهانی، انسجام سرزمینی، و اعتماد میان دولت و ملت از طریق مشارکت فراگیر در محور توجه برنامه‌ریزی فضایی نوین قرار گرفته است. از منظر ملی، ایران به‌عنوان سرزمینی با ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی و تنوع اقلیمی گسترده، از ظرفیت‌های فراوانی برای بازتعریف آمایش سرزمین برخوردار است. با این حال، بخش عمده‌ای از این ظرفیت‌ها همچنان مغفول مانده است. موقعیت ژئواستراتژیک ایران در تقاطع کریدورهای بین‌المللی شمال-جنوب، دسترسی به دریای عمان و اقیانوس هند، منطقه مکران و ارتباط با آسیای مرکزی و حوزه‌ی خلیج فارس از جمله پتانسیل‌هایی است که می‌تواند ایران را به محور پیوندهای فرامنطقه‌ای بدل سازد. افزون بر آن، تنوع اقلیمی کشور (داشتن ۱۱ نوع از ۱۳ اقلیم جهانی)، قابلیت‌های طبیعی، و توان بومی انسانی و فنی می‌تواند مبنای شکل‌گیری آمایش

ایجاب می‌کند؛ و از سوی دیگر، ضعف نظری، ساختاری و انسانی، مانع از تحقق این بازاندیشی است. برای عبور از این وضعیت، باید میان دانش نظری، تصمیم‌سازی نهادی و واقعیت جغرافیایی کشور پیوندی ارگانیک برقرار شود. بازاندیشی آمایش سرزمین زمانی معنا می‌یابد که از سطح طرح و نقشه به سطح «فهم» و «فرهنگ برنامه‌ریزی فضایی» ارتقا یابد. در غیر این صورت، همان‌گونه که یافته‌ها نشان داد، آمایش سرزمین در نظام برنامه‌ریزی ایران همچنان در جایگاه ابزاری فرعی باقی خواهد ماند و ظرفیت تأثیرگذاری خود بر توسعه ملی را از دست خواهد داد.

### بحث و نتیجه‌گیری

آمایش سرزمین رویکردی فرابخشی و بینشی راهبردی است که باید از سطح برنامه‌ریزی‌های بخشی فراتر رود و به عنوان بنیان مشترک تصمیم‌گیری در تمام ارکان حاکمیت مورد توجه قرار گیرد. تحقق این امر مستلزم ریل‌گذاری، بسترسازی نهادی، آگاهی‌بخشی عمومی و آموزش آمایشی در تمامی سطوح قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی کشور است تا درک و زبان مشترکی از مفهوم آمایش سرزمین در میان نهادهای مختلف شکل گیرد. بررسی تعاریف و دیدگاه‌های صاحب‌نظران نشان می‌دهد که هر یک بر جنبه‌ای از آمایش سرزمین تأکید دارند؛ از جمله پایداری محیطی، مدیریت بهینه منابع طبیعی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، توزیع عادلانه امکانات، تقویت فرهنگ و هویت محلی و ارتقای ظرفیت‌های بومی. این تنوع دیدگاه‌ها نشانگر گستره‌ی وسیع مفهوم آمایش سرزمین است و بیانگر آن است که ایران برای دستیابی به الگوی مؤثر آمایش، نیازمند تعیین دقیق دامنه، حدود و ابعاد مفهومی و اجرایی آن است. این الگو باید تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی را در برگیرد و دستگاه‌های اجرایی و نهادهای متولی نیز بر پایه‌ی یک چارچوب فکری واحد سازمان‌دهی شوند. در حال حاضر، ساختار نظام برنامه‌ریزی کشور عمدتاً بر برنامه‌ریزی بخشی و نگرش جزئی‌نگرانه استوار است. مدیران و مجریان کشور از گفتمان آمایشی پیروی نمی‌کنند و نظام برنامه‌ریزی موجود از تفکر فضایی، سیستمی و کل‌نگر بی‌بهره است. نتیجه‌ی چنین وضعیتی،

به‌صورت نمادین وارد شده‌اند و ارتباطی با الزامات جغرافیایی و تفاوت‌های منطقه‌ای پیدا نکرده‌اند. در نتیجه، فقدان نظریه‌ی بومی منسجم باعث شده است که نظام برنامه‌ریزی کشور بر پایه‌ی مدل‌های اقتباسی بنا شود. این مسئله در تضاد با ساختار جغرافیایی متنوع ایران است؛ زیرا نظریات نئوکلاسیک، با تأکید بر نابرابری به‌عنوان محرک توسعه، به شکل‌گیری الگوی مرکز-پیرامون دامن زده‌اند و در عمل موجب تشدید نابرابری‌های فضایی شده‌اند. از سوی دیگر، تکیه‌ی بیش‌ازحد بر ساختار بخشی و نبود تفکر آمایشی در دستگاه‌های اجرایی، مانع از شکل‌گیری یک نظام برنامه‌ریزی هماهنگ شده است. در بسیاری از موارد، تصمیمات توسعه‌ای در تضاد با اصول آمایش بوده و منافع کوتاه‌مدت سیاسی بر الزامات فضایی و پایداری بلندمدت غلبه یافته است. همچنین، عدم تمایل به بهره‌گیری از دانش میان‌رشته‌ای، نبود نیروی انسانی متخصص و غلبه‌ی تفکر متمرکز و سلسله‌مراتبی، از دیگر ضعف‌های ساختاری نظام برنامه‌ریزی کشور است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در تفکر مدیریتی کشور، هنوز اصالت با سازمان‌های بخشی و رویکردهای اداری است نه با منطق فضایی. این وضعیت موجب شده است که اصول آمایش سرزمین به‌سادگی در برابر منافع سیاسی کنار گذاشته شود. نتیجه‌ی این رویکرد، شکل‌گیری مجموعه‌ای از مشکلات در حوزه‌هایی مانند مدیریت آب، آلودگی، مهاجرت، اشتغال و بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی است که ریشه در نبود نگاه فضایی و نظام‌مند دارد. در نهایت، آمایش سرزمین در ایران بیش از هر چیز نیازمند نظریه‌ای بومی، چندبعدی و مبتنی بر مقتضیات مکانی-فضایی کشور است. چنین نظریه‌ای باید با اتکا بر اصول الگوی توسعه کشور ایران (الزامات مکانی-زمانی، قانون اساسی و غیره) ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای جهانی، به بازتعریف مفاهیم فضا، مکان، توسعه و حکمروایی در بافت سرزمینی ایران بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آمایش سرزمین در ایران در مرحله‌ای بحرانی از گذار مفهومی و نهادی قرار دارد. از یک‌سو، تحولات جهانی در جهت حکمروایی فضایی، پایداری و مشارکت، ضرورت بازتعریف اندیشه آمایشی را

این حال، نظام برنامه‌ریزی ایران به دلیل ساختار بخشی و نبود الزامات قانونی الزام‌آور، تاکنون نتوانسته است میان بخش‌های مختلف هماهنگی ایجاد کند. در نتیجه، باور و التزام عملی به آمایش سرزمین در میان دستگاه‌ها ضعیف است و اجرای آن فاقد پشتوانه نهادی و ضمانت اجرایی است.

برای تحقق آمایش سرزمین، وجود یک نهاد متولی مقتدر و فرادست ضرورت دارد؛ نهادی که همه دستگاه‌های اجرایی، نهادهای عمومی و بخش خصوصی به آن متعهد باشند. تجربه کشورهای پیشرو مانند فرانسه (با نهاد DATAR) و اتحادیه اروپا (با سند ESDP) نشان می‌دهد که موفقیت آمایش سرزمین در گرو وجود مرجع مرکزی هماهنگ‌کننده‌ای است که سیاست‌ها و برنامه‌های فضایی را در سطح ملی و منطقه‌ای یکپارچه کند. در ایران، دو نهاد کلیدی نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی — مجلس شورای اسلامی و سازمان برنامه و بودجه — نیاز دارند تا بتوانند بعد تلفیقی میان بخش‌ها ایجاد کنند. در وضعیت موجود هر وزارتخانه و نهاد دولتی، متناسب با منافع بخشی خود، منطقه‌بندی و برنامه‌ریزی مستقلی دارد. این پراکندگی تصمیم‌گیری، نماد ضعف نهادی و نبود نگاه آمایشی در سیاست‌گذاری فضایی کشور است.

بر اساس قانون اساسی، نظام برنامه‌ریزی ایران ذاتاً بخشی است. در چنین ساختاری، هر وزارتخانه خود را صرفاً در برابر مجلس پاسخ‌گو می‌داند، نه در برابر یک نهاد هماهنگ‌کننده فضایی. این ویژگی ساختاری، ضعف بنیادین قانون اساسی در طراحی نظام برنامه‌ریزی یکپارچه را آشکار می‌سازد و ضرورت بازنگری در پیوند میان نهادهای تصمیم‌گیر و اجرایی را مطرح می‌کند. از سوی دیگر، فقدان جایگاه قانونی برای آمایش سرزمین موجب شده است که این رویکرد نه در قانون اساسی، نه در بودجه‌ریزی و نه در نظام اداری، جایگاه روشنی نداشته باشد. نبود قانون جامع آمایش سرزمین، مهم‌ترین مانع پیشرفت و نهادینه‌سازی آن است. قانونی که هم‌اکنون مبنای نظام برنامه‌ریزی کشور است (قانون برنامه‌ریزی سال ۱۳۵۱)، پیش از ورود رسمی مفهوم آمایش سرزمین تدوین شده و هیچ تکلیفی برای جایگاه آمایش در نظام

شکل‌گیری نوعی آنارشیسم برنامه‌ای و بروز ناهنجاری‌های فضایی در سطح ملی است. در واقع، نظام برنامه‌ریزی در ایران فاقد گفتمان نظری منسجم است و بازیگران اصلی آن نیز به دلیل ناهماهنگی نهادی، عملکردی جزیره‌ای دارند.

از سوی دیگر، فقدان رویکرد انتقادی در ارزیابی و بازنگری برنامه‌ها سبب شده است که نواقص ساختاری و نظری نظام برنامه‌ریزی شناسایی و اصلاح نشود. این نظام در بسیاری از دوره‌ها به صورت خودرو و بدون بازخورد علمی عمل کرده است و در عمل، تجددطلبی ظاهری جایگزین تحول مفهومی شده است. نبود نگاه سیستمی و کل‌نگر، موجب شده که هر بخش صرفاً در چارچوب منافع خود تصمیم‌گیری کند و تصویر جامع از توسعه سرزمین از میان برود. آمایش سرزمین از بدو شکل‌گیری در ایران، همواره تحت تأثیر اندیشه و اراده سیاسی مدیران هر دوره بوده است. در مقاطعی مانند دوره همکاری با مشاوران ستیران، این مفهوم با جزئیات و در سطح عالی نهاد نخست‌وزیری دنبال می‌شد؛ اما در دوره‌های بعد، به‌ویژه از دولت دهم به بعد، جایگاه آن در سطحی پایین‌تر و ذیل معاونت‌های سازمان برنامه و بودجه تقلیل یافت. این فراز و فرود نهادی، نشان می‌دهد که آمایش سرزمین در ایران فاقد جایگاه پایدار و چارچوب نهادی ثابت بوده است. آنچه امروز در کشور مشاهده می‌شود، حاصل مکانیسم‌هایی است که خود مولد آشفتگی فضایی‌اند. اگر این مکانیسم‌ها اصلاح نشوند، نظام برنامه‌ریزی در چرخه‌ای معیوب گرفتار خواهد ماند. بنابراین، آمایش سرزمین در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگر نیازمند چرخش مفهومی از سطح «پرداختن به معلول‌ها» به سطح «شناخت و اصلاح علت‌ها» است. تنها با چنین بازاندیشی می‌توان از بازتولید ناهنجاری‌های فضایی جلوگیری کرد و مسیر حرکت به سوی حکمروایی فضایی و توسعه پایدار را هموار ساخت.

آمایش سرزمین تنها یک رویکرد برنامه‌ریزی نیست، بلکه باید به‌مثابه بینشی راهبردی و پایدار در سراسر نظام برنامه‌ریزی کشور نهادینه شود. این بینش باید به صورت جهت‌گیری و رهنمودی کلان، راهنمای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در تمامی سطوح فضایی و نهادی باشد. با

- سطح فرآیندهای برنامه‌ریزی برای تغییر از الگوی دستوری و متمرکز به الگوی فرآیندمحور و تعاملی؛ سطح اندیشه و فرهنگ سازمانی برای تقویت بینش فضایی، ارتقای شفافیت و مقابله با فساد و رانت.

اصلاح نظام آمایش سرزمین نیازمند طرحی نو است، نه در قالب اصلاحات سطحی، بلکه به صورت جراحی بزرگ در ساختار تصمیم‌گیری کشور.

در این راستا، مجموعه‌ای از اقدامات سیاستی و اجرایی پیشنهاد می‌شود:

- گسترش آموزش و فرهنگ‌سازی آمایشی در میان مدیران، برنامه‌ریزان و نهادهای اجرایی؛
- اصلاح شرح خدمات اسناد آمایش سرزمین و بازنگری در رویکردهای فنی و تحلیلی آن؛
- پایبندی دستگاه‌ها به خطوط آمایشی مصوب و جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های مغایر با آن؛
- بهره‌گیری از نیروی انسانی متخصص و آشنا با دانش جهانی برنامه‌ریزی فضایی؛
- اصلاح چارچوب فکری نهادهای اجرایی در راستای تفکر آمایشی و بین‌بخشی؛
- ایجاد تعامل و توازن نهادی میان سازمان‌های مرتبط با آمایش سرزمین؛
- حرکت بر مبنای استراتژی‌های آمایشی هماهنگ با ملاحظات بین‌المللی و ژئوپلیتیکی؛
- استفاده از نظریه‌های فرآیندمحور برای اصلاح و بازآفرینی ساختار نهادی کشور.

اجرای این راهبردها می‌تواند به تدریج آمایش سرزمین را از سطح شعار و سند به سطح کنش مؤثر و الزام‌آور در نظام برنامه‌ریزی ایران ارتقا دهد و مسیر دستیابی به حکمروایی فضایی، تعادل منطقه‌ای و توسعه پایدار را هموار سازد.

برنامه‌ریزی مشخص نکرده است. در نتیجه، حتی بخش خصوصی نیز خود را نسبت به الزامات آمایشی متعهد نمی‌داند؛ در حالی که بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های ملی در حوزه‌هایی مانند مسکن، معادن و صنایع فولاد توسط بخش خصوصی انجام می‌شود. بدون وجود سازوکار قانونی و سیاستی مشخص، امکان هم‌راستا کردن این سرمایه‌گذاری‌ها با اهداف آمایش سرزمین وجود ندارد. بنابراین، برای سامان‌دهی این وضعیت، تدوین قانون جامع آمایش سرزمین امری فوری و ضروری است؛ قانونی که بتواند ارتباط میان برنامه‌ریزی بخشی و فضایی را تنظیم کرده، ضمانت‌های اجرایی و مالی لازم را فراهم آورد و در عین حال به نهاد هماهنگ‌کننده فرادستی اختیارات کافی اعطا کند. شورای عالی آمایش سرزمین، در صورت بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان نهاد فرادستی ملی با ریاست رئیس‌جمهور و عضویت تمامی نهادهای دولتی، غیردولتی و شبه‌دولتی، می‌تواند نقشی مشابه شورای عالی انقلاب فرهنگی ایفا کند و جهت‌گیری کلان توسعه فضایی کشور را تعیین نماید.

آمایش سرزمین در ذات خود با مفاهیمی چون تعادل، بهینگی و عدالت فضایی گره خورده است و برای تحقق این اهداف، نیازمند هم‌افزایی میان نظام برنامه‌ریزی بخشی و نظام اقتصادی کشور است. آمایش به دنبال بهینگی در بهره‌برداری از منابع است، در حالی که برنامه‌ریزی اقتصادی بر کارایی تأکید دارد؛ پیوند این دو در چارچوبی واحد، می‌تواند به تحقق توسعه‌ای متوازن و پایدار منجر شود. با توجه به شرایط کنونی، بازسازی نظام آمایشی کشور مستلزم اصلاحات ساختاری، مدیریتی و حاکمیتی عمیق است. این تحول باید در سه سطح صورت گیرد:

- سطح ساختار حاکمیت و نهادهای تصمیم‌گیر برای ایجاد هماهنگی عمودی و افقی میان دستگاه‌ها؛

## References

Acheampong, R. A. (۲۰۱۸). The concept of spatial planning and the planning system. In *Spatial planning in ghana: origins, contemporary reforms and practices, and new perspectives* (۱۱-۲۷). Cham: Springer

International Publishing.  
<https://link.springer.com/book/۱۰,۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۰-۰۲۰۱۱-۸>  
 Amir-Entekhabi, S; Akbari, M; Taleshi-Anbuhi, M; Darvishi, H. (۲۰۲۲). Capacity Analysis of Regional Development with a

- Spatial Planning Approach (Case Study: Kermanshah Province). *Journal of Physical Development Planning*, ۷(۳), ۶۵-۷۸. [In Persian] <https://doi.org/10.30473/psp.2023.08891.2468>
- Azimi-Bolourian, A. (۲۰۰۹). A Review of the Book "The Concept of Spatial Planning in Development Planning; Origins, Evolution, and Experience in Iran." *Tadbir Magazine*, No. ۲۱۷, ۸۶-۸۸. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian] <https://www.gisoom.com/book/1160326>
- Brand, N., & Zonneveld, W. (۲۰۲۴). Water and Spatial Planning in the Netherlands: The Latent Potential of Spatial Planning for Flood Resilience. In *Oxford Research Encyclopedia of Environmental Science*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199389614.013.810>
- Butenko, Y., Vovna, M., & Prykhodko, M. (۲۰۲۴). Spatial planning as a tool for managing land resources in territorial communities. *Zemlestrij, kadastr i monitoring zemel'*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199389614.013.810>
- Darvishi, H; Roknoddin Eftekhari, A; Kahaki, F.S; Beyranvandzadeh, M. (۲۰۲۱). Analysis and Exploration of Inadequacies Affecting the Architecture of the Spatial Planning and Policy-making Model in Iran. *Journal of Urban-Regional Geography and Planning*, ۱۱(۴۱), ۲۸۷-۳۰۶. [In Persian] [10.22111/gajj.2021.7676](https://doi.org/10.22111/gajj.2021.7676)
- Donmez, C., Sahingoz, M., Paul, C., Cilek, A., Hoffmann, C., Berberoglu, S., ... & Helming, K. (۲۰۲۴). Climate change causes spatial shifts in the productivity of agricultural long-term field experiments. *European Journal of Agronomy*, ۱۵۰. <https://doi.org/10.1016/j.eja.2024.12712>
- Ebrahimi, R. (۲۰۱۶). *Critical Analysis and Pathology of Spatial Planning Programs in Iran*. Tehran: Tak-Negasht Publications, First Edition. [In Persian] <https://www.gisoom.com/book/11269089>
- European Commission. Committee on Spatial Development. (۱۹۹۷). *ESDP-European Spatial Development Perspective: Towards Balanced and Sustainable Development of the Territory of the European Union: Agreed at the Informal Council of Ministers Responsible for Spatial Planning in Potsdam, May 1999*. Office for Official Publications of the European Communities. [ec.europa.eu/regional\\_policy/sources/reports/sum\\_en.pdf](https://ec.europa.eu/regional_policy/sources/reports/sum_en.pdf)
- Faludi, A. K. F. (۲۰۰۰). *Revival of strategic spatial planning*, Amsterdam/Oxford: Elsevier, <https://hdl.handle.net/11245/1.190984>.
- Fouladi, M. H. (۱۹۹۶). *Promoting innovation and reform in national-regional planning: the case of Iran 1983-1993* (Doctoral dissertation, University of London, University College London (United Kingdom)). <https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/1317016/>
- Fouladi, M. H. (۲۰۱۴). The Sixth Plan and Spatial Planning. *Conference on "Spatial Planning as the Infrastructure of Development"*, Tehran. [In Persian]
- Franßen, Y. (۲۰۱۸). Thrifty Land Use by Spatial Planning Law: Considering the Swiss Concept. *International Yearbook of Soil Law and Policy 2017*, ۳۵۹-۳۷۰. [https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-68880-0\\_19](https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-319-68880-0_19)
- Galland, D. (۲۰۱۲). Understanding the reorientations and roles of spatial planning: The case of national planning policy in Denmark. *European Planning Studies*, ۲۰(۸), ۱۳۵۹-۱۳۹۲. <https://doi.org/10.1080/09654313.2012.710584>
- Galland, D. (۲۰۱۴). Redefinition of territorial scales and spatial planning in Denmark. In *VI Seminario Internacional de Investigación en Urbanismo, Barcelona-Bogotá, June 2014*. Departament d'Urbanisme i Ordenació del Territori. Universitat Politècnica de Catalunya. <https://static1.squarespace.com/>
- Galland, D., & Enemark, S. (۲۰۱۲). The Danish national spatial planning framework. *Planning for States and Nation/States: A Transatlantic Exploration*. UCD Newman House, St Stephen's Green, Dublin, 2. <https://www.lincolninst.edu/>

- Ghourchian, N; Jamshidi-Avanaki, M. (۲۰۰۶). *From Spatial Planning to Curriculum Planning*. Tehran: Farashenakhti-ye Andisheh Publications. [In Persian] <https://www.gisoom.com/book/۱۴۱۳۷۶۱>
- Heinrichs, D., Beck, S., & Kuhlicke, C. (۲۰۰۹, February). Spatial planning as an adaptation strategy to climate change. A review of practice in Germany. In *IOP Conference Series. Earth and Environmental Science*, ۶(۳۴). IOP Publishing. <https://doi.org/۱۰.۱۰۸۸/۱۷۵۵-۱۳۰۷/۶/۳۴/۳۴۲۰۲۳>  
<https://global.longmandictionaries.com/>  
<https://www.merriam-webster.com/>  
<https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/spellcheck/english/?q=spatial+planning>
- Jafarian, B; Sarvar, R; Borna, R. (۲۰۱۹). Identifying Key Factors Affecting the Future Status of Spatial Planning in Tehran Province with a Futures Studies Approach. *Sarmin Geographical Quarterly*, ۱۶(۶۱), ۱۱-۳۶. [In Persian] <https://sanad.iau.ir/Journal/sarzamin/Article/۸۲۲۵۶۵>
- Jaligot, R. (۲۰۲۰). *New perspectives for spatial planning in Switzerland: the role of ecosystem services* (No. ۸۵۳۱). EPFL. <https://infoscience.epfl.ch/>
- Kahaki, F.S; Pourahmad, A; Hosseini, A; Ziyari, K; Mousavi, M. N. (۲۰۲۴). Analysis of the Inadequacies of the Spatial Planning System in Iran. *Journal of Geographical Planning of Space*, ۱۴(۲), ۱۳۷-۱۵۵. [In Persian] <https://doi.org/۱۰.۳۰۴۸۸/gps.۲۰۲۴.۳۷۱۱۱۴.۳۵۹۸>
- Khonifar, H. (۲۰۱۰). An Introduction to the Concept of Spatial Planning and Its Applications in Iran. *Journal of Spatial Planning*, ۲(۲), ۵-۲۶. [In Persian] [https://jtcp.ut.ac.ir/article\\_۲۱۷۶۶\\_۲۱۶۰.html](https://jtcp.ut.ac.ir/article_۲۱۷۶۶_۲۱۶۰.html)
- Lestari, D., Sutrisno, E., & Krisnandar, I. (۲۰۲۳). The Implementation Of Spatial Planning Policies In Regions In Realizing Goal Number ۱۱ Of The Sustainable Development Goals. *Hermeneutika: Jurnal Ilmu Hukum*, 7(۱), ۱۷۹-۱۸۸. <https://publicadministration.desa.un.org/>
- Lodder, M., Rotmans, J., & Braungart, M. (۲۰۱۴). Beyond the current Dutch spatial planning system: towards a beneficial spatial system that accommodates today's complex societal needs. In *The Sustainable City IX: Urban Regeneration and Sustainability (2 Volume Set)* (p. ۱۱۵۱). WIT Press Southampton (UK). doi:۱۰.۲۴۹۵/SC۱۴۰۱۳۱
- Maham, M. (۲۰۲۲). *Series of Sessions on "Spatial Planning and Social Sustainability," Session One: Spatial Planning, Social Changes, and Sustainable Progress (With Emphasis on the Seventh Development Plan)*. Social Studies Office, Research Center of the Islamic Consultative Assembly, Serial No. ۱۸۶۲۱. [In Persian] [https://report.mrc.ir/article\\_۹۱۵۰.html](https://report.mrc.ir/article_۹۱۵۰.html)
- Makhdoum, M. (۲۰۱۳). *Fundamental of Land Use Planning*. Tehran: University of Tehran Press, ۱۴th Edition. [In Persian] <https://taaghche.com/book/۱۳۹۲۸۳>
- McMillan, J. M., Göttsche, F., Birkmann, J., Kapp, R., Schmidt, C., Weisser, B., & Jamshed, A. (۲۰۲۴). Mapping vulnerability to climate change for spatial planning in the region of Stuttgart. *EGUsphere*, ۱-۲۸. <https://doi.org/۱۰.۵۱۹۴/nhess-۲۵-۱۵۷۳-۲۰۲۵>
- Nowak, M. J., Mitrea, A., Lukstina, G., Petrișor, A. I., Filepné Kovács, K., Simeonova, V., ... & Baloga, M. (۲۰۲۳). Barriers in Comparing Spatial Planning Systems Across Different Countries. In *Spatial Planning Systems in Central and Eastern European Countries: Review and Comparison of Selected Issues* (۱-۲۲). Cham: Springer International Publishing. [https://link.springer.com/chapter/۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۴۲۷۲۲-۰\\_۱](https://link.springer.com/chapter/۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۴۲۷۲۲-۰_۱)
- Olad, M. (۲۰۱۷). *Spatial Planning as a Platform for Achieving National Development*. Institute for Business Studies and Research, Ministry of Industry, Mine, and Trade. [In Persian] <https://www.itsr.ir/article/۸۰۸۳۶>
- Pallagst, K., (۲۰۱۸): Planning systems. <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:۰۱۵۶-۵۵۹۹۱۶۳۰۱>
- Polat, E., Kahraman, S., & Korkmaziyürek, B. Tourism Oriented Strategic Spatial Planning and Regional Development: TR۲۲ Region Example. *GSI Journals*

- Serie A: Advancements in Tourism Recreation and Sports Sciences*, 7(۱), ۱۰۵-۱۲۶.  
<https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/۳۲۰۷۹۱۳>
- Rumiani, A; Shayan, H; Sojasi-Qidari, H; Rezvani, M. R. (۲۰۱۹). Comparative Analysis of Spatial Planning for Rural Tourism Destination Development in Iran, Portugal, Serbia, and Turkey. *Tourism Management Studies Quarterly*, ۱۴(۴), ۱۱۷-۱۴۸. [In Persian]  
<https://doi.org/۱۰.۲۲۰۵۴/tms.۲۰۲۰.۳۲۱۸۳.۱۹۲۴>
- Sahami, H. (۲۰۰۸). *Spatial Planning and Site Selection*. Tehran: Malek-Ashtar University of Technology Publications. [In Persian]  
<https://lib.ut.ac.ir/site/catalogue/۶۷۲۱۳۰>
- Salman-Mahiny, A; Mehri, A. (۲۰۱۷). A Review of Spatial Planning Models. *Journal of Human and Environment*, ۱۰(۱), ۷۱-۹۲. [In Persian]  
<https://sanad.iau.ir/Journal/he/Article/۸۴۸۴۳۰/FullText>
- Sameni, A. (۲۰۱۹). *Pathology of Spatial Planning in the Country's Planning System*. Tehran: Center for Development and Foresight Research, Plan and Budget Organization of Iran, Spatial Planning, Development, and Regional Balance Research Group, Report Series No. ۰. [In Persian]  
<https://www.cdrf.ir/post/۴۰۷>
- Sarrafi, M; Etaat, J; Sariolghalam, M; Hadi-Zonooz, B. (۲۰۱۳). Development as Good Governance. In *Foundations of Sustainable Development in Iran*. Tehran: Elm Publishing. [In Persian]  
<https://rc.majlis.ir/fa/news/show/۱۷۴۸۱۰۸>
- Sarrafi, M; Nejati-Allaf, N. (۲۰۱۴). New-Regionalism Approach Toward Enhancing the Spatial Development Management System of Iran. *Human Geography Research*, ۴۶(۴), ۸۵۷-۸۷۴. [In Persian]  
[۱۰.۲۲۰۵۹/jhgr.۲۰۱۵.۵۱۲۲۱](https://doi.org/۱۰.۲۲۰۵۹/jhgr.۲۰۱۵.۵۱۲۲۱)
- Sarvar, R. (۲۰۰۱). *Application of Physical Geography in Regional, Urban, and Rural Planning*. Tehran: Islamic Azad University, Shahr-e-Rey Branch (Course Pamphlet). [In Persian]  
[۱۰.۲۵۸۸۳۸۶۰.۱۳۷۳.۳.۹.۱۱.۳](https://doi.org/۱۰.۲۵۸۸۳۸۶۰.۱۳۷۳.۳.۹.۱۱.۳)
- Sarvar, R. (۲۰۱۲). *Applied Geography and Spatial Planning*. Tehran: SAMT Publications. [In Persian]  
<https://samta.samt.ac.ir/product/۹۷۹۸/>
- Setiran. (۱۹۷۵). *First Quarterly Report on Determining the Work Method During the First Six Months of Study: Selection and Desired Information*. Tehran: Setiran Consulting Engineers. [In Persian]
- Solly, A. (۲۰۱۸). Spatial planning and well-being: A survey on the Swiss case. *Polytechnic University of Turin: Turin, Italy*.  
<https://hdl.handle.net/۱۱۰۸۳/۲۷۰۷۹۳۰>
- Spiekermann, J., & Franck, E. (۲۰۱۴). *Anpassung an den Klimawandel in der räumlichen Planung: Handlungsempfehlungen für die niedersächsische Planungspraxis auf Landes-und Regionalebene* (No. ۱۱). Arbeitsberichte der ARL.  
<https://www.econstor.eu/>
- Taghvaei, M; Beyk-Mohammadi, H; Kasaei, M. (۲۰۱۷). Analysis of Barriers and Factors Affecting the Implementation of Spatial Plans and Planning in Tehran Province. *Journal of Spatial Planning*, ۹(۱), ۱-۲۷. [In Persian]  
[۱۰.۲۲۰۵۹/jtcp.۲۰۱۷.۶۰۱۹۹](https://doi.org/۱۰.۲۲۰۵۹/jtcp.۲۰۱۷.۶۰۱۹۹)
- Towfigh, F. (۲۰۰۵). *Spatial Planning: Global Experience and Its Adaptation to the Situation of Iran*. Tehran: Center for Urban and Architectural Studies and Research of Iran. [In Persian]  
<https://www.gisoom.com/book/۱۳۲۱۰۷۸>
- Walczak, M. (۲۰۲۱). A multi-dimensional spatial policy model for large-scale multi-municipal Swiss contexts. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 48(۹), ۲۶۷۵-۲۶۹۰.  
<https://doi.org/۱۰.۱۱۷۷/۲۳۹۹۸.۸۳۲.۹۸۵۸۰۴>
- Witte, P., & Hartmann, T. (۲۰۲۲). *An introduction to spatial planning in the Netherlands*. Routledge.  
<https://doi.org/۱۰.۴۳۲۴/۹۷۸۱۰۰۳۲۳۰۴۸۹>
- Zaspel-Heisters, B., & Haury, S. (۲۰۱۶). Synoptic Overview of Spatial Planning in Germany. *CSE-City Safety Energy*, (۲), ۱۵-۳۰.  
<https://hdl.handle.net/۱۰.۴۱۹/۵۹۹۶۹>
- Zimmermann, K., & Momm, S. (۲۰۲۲). Planning systems and cultures in global comparison. The case of Brazil and Germany. *International Planning Studies*, 27(۳), ۲۱۳-۲۳۰.

<https://doi.org/10.1080/13563475.2022.2042212>